



مسیر تملق و چاپلوسی را ببندید

سیدحسن عاملی، امام جمعه اردبیل در خطبه‌های نماز جمعه این هفته خطاب به پیروز احتمالی انتخابات ریاست جمهوری گفت: «یک عده که احتمال می‌دادند شما منتخب شوید به رقیب شما فحش گفتند فوراً به نفع شما و علیه رقیب شما مقاله نوشته و فحاشی کردند اما نه مجانی بلکه فقط و فقط به خاطر اینکه با این فحاشی از شما پُست بگیرند درحالی‌که قبل از این حادثه در لاک خود فرو رفته و یا در کنار رقیب شما بودند؛ اینگونه افراد هم برای مدیریت، هم برای شما، هم برای کشور و هم برای ملت موجوداتی بسیار خطرناک هستند.» او ادامه داد: «اگر ذره‌ای به این ملت، به وجدان خودتان و به انسانیت خودتان احترام دارید ریشه این گونه افراد را بزنید و آنها را به مجموعه اجرایی کشور راه ندهید تا مسیر چاپلوسی، تملق و تلؤن و رنگ عوض کردن برای همیشه بسته شود.»



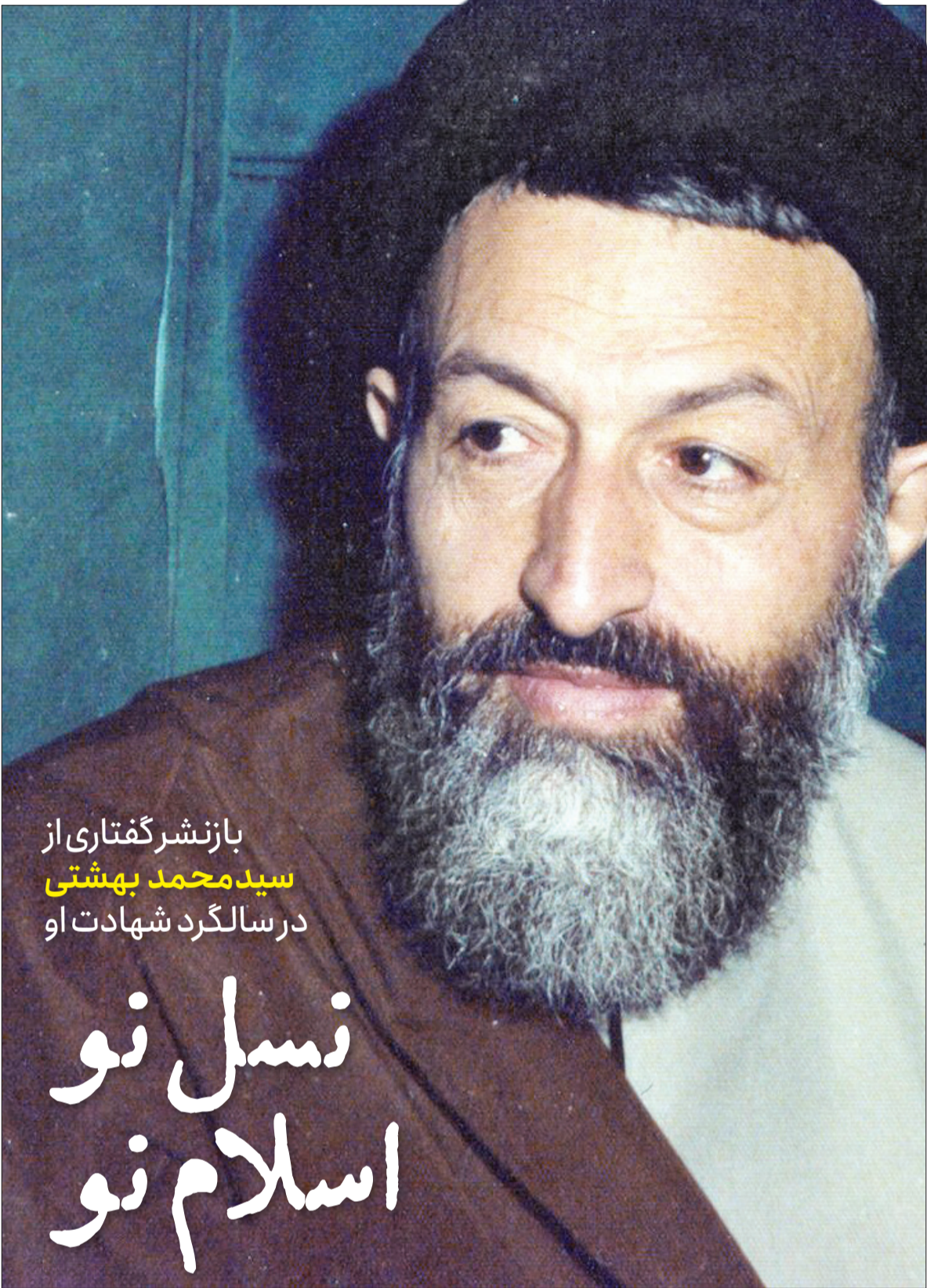
ملت نیاز مند قیم نیست

سیداحمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد در خطبه‌های این هفته نماز جمعه گفت: «بر خلاف اوایل انقلاب که مردم از این و آن سوال می‌کردند یا به سراغ ما می‌آمدند و می‌پرسیدند که به چه کسی رأی بدهیم، امروز بصیرت ملت به جایی رسیده که با انتخاب خود ثابت می‌کنند نیاز مند هیچ قیم و راهنمایی نیستند و شاخص را به درستی تشخیص می‌دهند.» او ادامه داد: «خصوصاً برای این انتخابات که الگوی انتخاب پیش چشم مردم به‌طور واضح و شفاف روشن است و مردم نیز اندوه غمبار خود را در فراق شهدای خدمت‌شان را با انتخابی آگاهانه همراه خواهند کرد. شور و احساسی که ملت در طول این چهل روز از خود نشان داد، حاکی از این است که مردم واقعاً به چه کسی رأی می‌دهند و نامزدها باید چه کار کنند تا محبوب و مطلوب رأی ملت باشند. وابستگی به رهبری، ذوب شدن در ولایت و کارآمدی، سه شاخصه‌ای است که امین ملت در مقام ریاست جمهوری باید داشته باشد.»



آمریکا اعتقادی به حقوق بشر ندارد

احمد مطهری اصل، امام جمعه موقت تبریز در خطبه‌های این هفته نماز جمعه گفت: «آمریکا پس از حمله ۱۲ تیر ماه ۶۷ به هواپیمای مسافربری ایران نه‌تنها عذرخواهی نکرد بلکه به فرمانده آن مدال افتخار داد که نشان می‌دهد حقوق بشر فقط زمانی که به نفعش باشد، مهم است.» او ادامه داد: «عموم مردم و ملت حزب‌الله ایران می‌دانند که آمریکا اعتمادکردنی نیست اما نمی‌دانیم چرا برخی از سیاستمداران به این موضوع نرسیده‌اند که آمریکا هیچ کمکی نمی‌تواند برای ما کند مگر این که توکر آن‌ها باشیم. برخی از سیاستمداران هنوز امیدوار به برقراری ارتباط با آمریکا هستند درحالی‌که آمریکا ۴۵ سال ما را در تحریم نگه داشته است.»



عکس: ایرنا

بازنشر گفتاری از سید محمد بهشتی در سالگرد شهادت او

نسل نو اسلام نو

گرمک است، یا کاه و بونجه و جو، یا پنبه‌دانه، یا عسل، مربا، کره، مرغ، فسنجان و چلوکباب ریخته‌اند؛ ولی بالاخره حیوانی سر در آخور است!

طی سه یا چهار سال اخیر یک چیز تازه پیدا شده است و آن این است که عده‌ای از علوم انسانی دانشگاه‌ها به علوم اسلامی دانشگاه‌ها رومی آوردند. یعنی با اینکه رشته‌اند سراغ علوم انسانی، گمشده خود را آنجا هم پیدا نکرده‌اند، آن وقت فکر کرده‌اند بیایند سراغ حوزه و علوم اسلامی، شاید گمشده خود را اینجا پیدا کنند. در همین ماه‌های اخیر عده‌ای از دوستانی که سال آخر اقتصاد یا جامعه‌شناسی، که‌جز شاداب‌ترین و سرزنده‌ترین رشته‌های علوم انسانی روز است، هستند، مکرر آمده‌اند که می‌خواهیم درسمان را تمام کنیم و اسممان را برای فوق لیسانس بنویسیم که سر بازی نرویم. آیا طرح چندساله که برای آشنایی پخته و علمی با قرآن و اسلام باشد دارید؟ در میان آنها چه عناصر جالبی هستند! دو نفر از آنها که در رشته اقتصاد مشغول به تحصیل هستند، هم معلم‌اند و در یکی از واحدهای فعال درس می‌دهند، هم یک فعالیت اجتماعی دارند، هم درس اقتصاد خوب خوانده‌اند، به‌طوری که یکی از آنها یک سخنرانی جالب اقتصادی در خود دانشگاه داشته‌اند. اقتصاد کرد و هم عربی را خوب خوانده‌اند به‌طوری که یک کتاب اقتصاد عربی را که با متن خارجی آن بررسی می‌کنیم می‌بینی که خیلی خوب آن را می‌خوانند و معنی می‌کنند. مگر مراجعه کرده‌اند. گروه‌هایی هم هستند از رشته‌های مختلف که می‌پرسند آیا راهی می‌شناسید که ما اول در زمینه علوم اسلامی کار کنیم، بعد برویم برای دکترای اقتصاد؟ دو نفر از بچه‌های بسیار خوب، از آن بچه‌های خودساخته، از خانواده‌ای که پدرشان راننده بوده و فوت هم شده بود، که برادر توأمان (دوقلو) هستند و فوق لیسانس جامعه‌شناسی دانشگاه را تمام کرده‌اند. من برای همفکری در طرحی با آنها صحبت می‌کردم، آن وقت طرح خودشان را برای آینده مطرح کردند. می‌گفتند بدون جهان بینی کامل عملی نیست، بنابراین بنا داریم مدتی را هم صرف آشنایی با مکتب‌های زنده بر جسته فلسفی امروز دنیا بکنیم و فلسفه بخوانیم. چون مهد بیشتر این مکتب‌ها آلمان است، به‌خصوص در تماس بین متافیزیک و فیزیک، تصمیم داریم برویم آنجا بمانیم، آلمانی هم یاد بگیریم که مطالعات دست اول انجام دهیم (چه بلندمدت!) و بعد برگردیم. آیا برای بعد از برگشتن ما فکری

دارید که بتوانیم به دنبال آن، آشنایی عمیقی هم با اسلام و فلسفه دوره اسلامی، در مدتی که با آن سن و سال و تحصیلات ما سازگار باشد، به دست بیاوریم؟ من نمی‌دانم شماها تاکنون با این جور جوان‌ها چقدر بر خورد کرده‌اید؟ من مکرر برخورد دارم و اینکه می‌بینید با همه عوامل دلسر دکننده، من همواره شاداب و سرشار از امیدم، به خاطر برخورد با چنین جوان‌های باهمتی است که به حق می‌توانند بهترین ذخیره آینده باشند.

رابطه علوم انسانی با علوم اسلامی

تفاوت اصلی علوم انسانی متعارف با علوم اسلامی در چیست؟ تفاوت اصلی علوم انسانی متعارف مثل جامعه‌شناسی، اقتصاد، حقوق، روان‌شناسی، تاریخ، ادبیات، هنر و امثال آن با علوم اسلامی، کجاست؟ عرض شد که زمینه علوم انسانی متعارف غیراسلامی که امروز در مدارس گوناگون دنیا می‌خوانند باز زمینه علوم اسلامی که شما جزء خیل پاسدارانش هستید، یکی است. انسان، بافت‌های هستی او، نیازهای او، توان‌های او، میزان و حدود کارایی او، هدف این کارایی، جهت این کارایی، میزان خودسازی و محیط‌سازی‌اش، راه‌های علمی این خودسازی و محیط‌سازی، موضوع و زمینه همه علوم انسانی است. زمینه علوم اسلامی هم همین است. تفاوت اصلی‌شان در چیست؟ در این است که علوم انسانی متعارف در این راه تنها از مشاهده و تجربه و تحلیل استفاده می‌کند. یکی از دوستان فرمودند «آنچه هست را می‌نگرد»، خیر، علوم انسانی امروز می‌خواهد علاوه بر آنچه هست، آنچه باید باشد را هم بر مبنای آنچه هست پیش‌بینی کند. همین‌طور که مادر علوم طبیعی پیش‌بینی علمی می‌کنیم، در علوم انسانی پیش‌بینی خودبه‌خود با «چه باید کرد؟» همراه است. ولی ابزار کارش، متد کارش، مبنای شناختنش، سر چشمه شناختش صرفاً چیست؟ مشاهده، تجربه و تحلیل آن. در روان‌شناسی، انسان را مشاهده می‌کنند، روی او تجربه هم می‌کنند، تحلیل هم می‌کند و در انتها، جمع‌بندی می‌کند. اجازه دهید به جای مسأله تحلیل اضافه کنیم «و جمع‌بندی». در علوم اسلامی، قبل از هر چیز، یک کاوشگر سخنش این است که ببینم نخست سر چشمه وحی در این زمینه چه می‌گوید. انسان چیست؟ بافت‌ها، نیازها و توان‌هایش چیست؟ یک عالم اسلامی اول می‌خواهد ببیند وحی در این زمینه چه گفته است. میزان کارایی و اختیار انسان چقدر است؟ اول می‌خواهد ببیند وحی در این زمینه چه گفته است. هدف لایق زندگی انسان چیست؟ اول می‌خواهد ببیند وحی در این زمینه چه گفته است. جهت‌ها و راه‌های عملی رسیدن انسان به آن هدف چیست؟ اول می‌خواهد ببیند وحی چه گفته است. پرسش‌هایی داریم قبل از وحی، پرسش‌هایی هم داریم بعد از وحی. قبل از وحی می‌پرسیم اصلاً وحی‌ای در کار هست تا من سراغ آن بروم؟ باید شناخت و معرفت انسانی را به کار انداخت تا به وحی برسیم؛ معارف مربوط به اثبات خدا، یافتن خدا در جهان، پی‌بردن و راه‌بردن به خدا یا هر چیز دیگری که می‌خواهید اسم آن را بگذارید. خداشناسی، معارفی است که ما را به وحی می‌رساند و اینکه وحی یکی از واقعیت‌هاست و می‌تواند تکیه‌گاه بشر قرار گیرد. اینها همه قبل از وحی است.

بعد به وحی می‌رسیم. شناخت محتوای وحی، محتوای وحی را از کجا باید شناخت؟ امروز گاهی می‌گویند برای محتوای وحی چند نفری در یک اتاق در بسته می‌نشینیم و بحث می‌کنیم تا ببینیم مصلحت بشریت چیست، آن وقت می‌گوییم این همان محتوای وحی است! عرض من را فهمیدید؟ چهار نفر، می‌خواهد صدساله، می‌خواهد ۱۵ ساله یا ۲۰ ساله، می‌خواهد عماله‌به‌سر، می‌خواهد غیر معمم، فرق نمی‌کند، می‌گویند می‌رویم در یک اتاق در بسته با هم می‌نشینیم و درباره مصلحت بشریت اندیشه آزاد می‌کنیم! آن روزها می‌گفتند بچه‌ها دور هم جیغ بنفش می‌کنشند، بنده می‌خواهم بگویم اندیشه بنفش ترسیم می‌کنند! بعد هم می‌پزیم و می‌سازیم و می‌کشیم و سفره‌مان را پهن می‌کنیم و به تمام بشریت می‌گوییم هر که خواهان سعادت است بسم الله، وحی همین است که ما می‌گوییم! به نظر شما این راه صحیحی است؟ هیچ عاقلی پیدا می‌شود که بگوید این راه صحیحی است؟ البته که صحیح نیست.

بحث ما در وحی اسلامی، منعکس است در دو آینه متمم یکدیگر: کتاب و سنت. برای شناخت وحی باید رفت سراغ کتاب و سنت. بله، امروز برای کتاب‌فهمی و سنت‌فهمی زنده و پویا و نه متحجر و ایستا یا حتی ارتجاعی، علاوه بر همه آنچه تاکنون برای فهم کتاب و سنت به آن احتیاج داشتیم، به یک سلسله‌معلومات دیگر نیز به صورت کمک نیاز مندیم؛ یعنی اگر انسان بخواهد ببیند وحی درباره روند جامعه چه می‌گوید، تا الفبایی از جامعه‌شناسی نداند، نمی‌تواند اصلاً بفهمد وحی درباره روند جامعه چه می‌گوید. اگر بخواهد ببیند وحی در زمینه تعلیم و تربیت چه می‌گوید، تا آشنایی کلی با روان‌شناسی و علوم تربیتی به صورت کلی و در حد معلومات عمومی نداشته باشد، اصلاً نمی‌شود. از کنار آیه و حدیث عبور می‌کند. آیه و حدیث، مطلب را گفته، اما گوش او نمی‌شنود. او گفته است، اما گوش این نشنید. مگر نه این است که یک حدی از امواج صوتی را گوش سگ می‌شنود، اما گوش بنده و شما نمی‌شنود؟ پس معلوم می‌شود که می‌شود گوینده‌ای بگوید، آدم با گوش و چشم باز هم عبور کند، ولی نه ببیند و نه بشنود.

بنابراین، اگر امروز انسان بخواهد استنباط زنده از کتاب و سنت داشته باشد، به یک مقدار و در حد ابزار، به معلومات عمومی متناسب با زمان، احتیاج دارد. در قرآن آیاتی هست به‌منظور خداشناسی (نه به‌منظور طبیعت‌شناسی). به‌منظور خداشناسی، درباره کیفیت پیدایش باران سخن می‌گوید. آن کسی که با کیفیت طبیعی پیدایش باران و نقش باد و باران بر یکدیگر ناآشناست، این آیات را می‌خواند و رد می‌شود و برایش هم خیلی جاذبه و گیرایی ندارد، اما کسی که لاقط در حد معلومات